

نقش خواننده فرضی در سرایش دو مرثیه فارسی و عربی سعدی در سوگ بغداد

چکیده

رویکرد خواننده‌محوری از نیمه دوم قرن بیستم با عطف توجه ویژه به نقش خواننده در فرآیند فهم و ادراک متن و معناسازی از آن، دامنه دریافت معانی متون ادبی را به تناسب افق انتظارات مخاطبان گسترش داده‌است. بر مبنای این نگرش، منتقد ادبی بر گستره معناهای ممکن یک متن در طول تاریخ با در نظر گرفتن طیف مخاطبان آن و خاستگاه فرهنگی و اجتماعی‌شان متمرکز می‌شود. لیکن یکی از کارکردهای مهم توجه به عنصر خواننده، نقش و تأثیر آن بر ساختار متن در مرحله شکل‌گیری است. مخاطب فرضی در معنای توسعه‌یافته فضای دریافت‌کننده یک متن، قادر است نویسنده را در مرحله پیش از تولید متن به نحوی تحت‌تأثیر قرار دهد که ساختار متن تولیدشده در نهایت دارای بیشترین مطابقت با افق انتظارات او باشد. مقاله پیش رو، در سایه این نگرش دو قصیده از سعدی را به روش تحلیل کیفی مورد بازخوانی قرار داده‌است. سعدی در سوگ زوال خلافت عباسیان پس از حمله مغول به بغداد، دو مرثیه فارسی و عربی سروده‌است که می‌توان ساختار فرم و محتوای آنها را با محوریت قرار دادن عنصر «خواننده» مطالعه و مقایسه نمود. نقش و تأثیر خواننده در آفرینش هر یک از آن دو متن ادبی به گونه‌ای است که از درونمایه و چهار بخش موضوعی مشترک، شامل وصف واقعه بغداد و سوگواری بر آن، حیات باقی در بهشت، تقدیرگرایی و مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی، مضامین مختلف و ناهمسان، چه از نظر محتوایی و چه آماری، بر ساخته می‌شود. این پژوهش، نشان می‌دهد که سوگنامه در برابر مخاطبان دیار عرب رویکردی آکنده از عواطف و احساسات جریحه‌دار شده و همدلانه دارد، لیکن برای مخاطبانی که در فضای حکومت اتابکان فارس تحت سلطه ایلخانان از غارتی چنین، جان به‌دربرده‌اند محتاطانه سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: مرثیه فارسی سعدی در سوگ بغداد، مرثیه عربی سعدی در سوگ بغداد، نقد خواننده‌محور، خواننده فرضی.

۱. مقدمه

رهیافت‌های مختلف نقد ادبی در هر دوره به تناسب مفاهیم اندیشگانی و اجتماعی روز، اصول و اولویت‌هایی را در قرائت و تحلیل متون مطرح می‌کنند که هر کدام از زاویه‌ای متفاوت می‌توانند ناظر بر ویژگی‌های خاص یک متن باشند. از این رو، هنگامی که رویکرد فلسفی و اجتماعی انسان‌گرایی در دوره معاصر با تأکید بر توجه به انسان و ارزشهای انسانی به عنوان مرکزیت امور، مفاهیمی همچون آزادی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را مطرح می‌کند، می‌باید تأثیر آن بر سایر نحله‌ها و مکاتب فکری و معرفت‌شناختی را چشم داشت. به دنبال این تحول، اصول و اولویت‌های مکاتب مختلف نقد ادبی از عطف توجه صرف به مؤلف و کشف نیات او و پس از آن، گذار از دوره بسندگی متن به درک اهمیت نقش خواننده یا مخاطب دست می‌یابد.

بر مبنای این رویکرد، معنای متن ادبی توسط خواننده ساخته می‌شود و دریافت‌های متفاوتی از متن بر اساس تجربه درک و تفسیر منحصر به هر خواننده به وجود می‌آید. این بدان معنا است که در نگرش جدید دیگر تمرکز بر قصد و نیت مؤلف در جریان پدید آوردن متون یا حتی خود متن در معنای محض آن به حاشیه رانده شده و گفتمان مخاطب‌محور در مرکز توجه قرار گرفته است؛ نگرشی که کیفیت تفسیر و درک متون ادبی را وابسته به زمان، مکان و موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مخاطب می‌داند و آن را به تناسب عوامل گفته‌شده، متغیر فرض می‌کند. از این رو، می‌توان گفت نظریات خواننده‌محور با تأکید بر اهمیت نقش خواننده در قرائت متن، متضمن این دریافت نیز می‌توانند باشند که متون ادبی تنها توسط نویسنده نوشته نمی‌شود بلکه این امر به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطابق افق انتظارات خوانندگان فرضی و با ایفای نقش فعال آنها صورت می‌پذیرد. مطابق این برداشت، نویسنده در حین نگارش متن، انتظارات مخاطب فرضی را در نظر می‌گیرد و متنی تولید می‌کند که با آن انتظارات همخوانی داشته باشد. این موضوع می‌تواند آگاهانه باشد از آن رو که نویسنده با کاربست شیوه‌های مختلف بیانی همچون انتخاب سبک و زبان مؤثر به افق انتظارات خواننده دست‌یابد، یا به طور ناخودآگاه، تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مخاطب متنی متناسب و قابل‌پذیرش (و نفوذ) در دستگاه فرهنگی هدف تولید نماید.

۱-۱. پرسش‌ها و روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر می‌کوشد با ارائه یک نمونه عملی، چگونگی بازخوانی متون از منظر نقد خواننده‌محور را نشان دهد و در پرتو کاربست این روش، اهمیت نقش خواننده را در فرآیند آفرینش متون ادبی بازنمایاند. این پژوهش با تکیه بر روش استنادی-تاریخی در بخش بنیان‌های نظری و گردآوری اطلاعات، دو قصیده از سعدی را با مصرع‌های آغازین «حبستُ بجفنی المدامع لاتجری» و «آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین» با الگوی تحلیل کیفی مورد بررسی قرار داده‌است و سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که تفاوت مخاطبان و بافت فرهنگی مقصد یک متن ادبی چه تأثیری بر ساختار فرم و محتوای متن در مرحله تولید آن خواهد داشت.

۲-۱. پیشینه پژوهش

از نقد خواننده‌محور در منابع متعدد نقد ادبی شامل کتب و مقالات داخلی و خارجی به تفصیل سخن رفته‌است و مقاله حاضر نیز با در نظر داشتن آن مطالب، در ارجاعات بخش بنیان‌های نظری بهره برده‌است. با محدودتر نمودن دایره پژوهش به بازخوانی مرثیه‌های سعدی در زوال خلافت عباسیان، باید به مقالات «شیخ اجل در سوگ مستعصم عباسی» نوشته حمیدرضا جدیدی (۱۳۸۶) و «بررسی تطبیقی فضای موسیقایی قصیده سعدی شیرازی و شمس الدین کوفی در رثای بغداد» نوشته حسن سرباز و داوود گرگیج زرین پور (۱۳۹۰) اشاره نمود؛ در مقاله نخست، زمینه‌های تاریخی سرایش سوگنامه‌ها با ذکر ابیاتی چند از هر دو قصیده فارسی و عربی (با ارائه ترجمه) بیان می‌شود و در پایان به رویکرد سیاستمداران شعرسرایی سعدی در برابر امرای مغول اشاره‌ای کوتاه می‌رود. در مقاله دوم، قصیده عربی سعدی و قصیده شمس الدین کوفی مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته‌است که بیشتر ناظر بر فرم دو قصیده می‌باشد. از این رو، آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های گذشته متمایز می‌کند، کاربست رویکرد خواننده‌محور در واکاوی فرآیند تولید و دریافت دو مرثیه با توجه به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مخاطبان فارس و عرب آن سامان بوده‌است.